

آینده پژوهی و رهیافت الگوی مطلوب سیاسی بر مبنای ادراکات معرفتی

مریم شمسایی^۱ و هاشم کاکایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

چکیده


از آنجا که انسان مدنی بالطبع است، نیازمند الگوی مطلوب سیاسی جهت دستیابی به بهترین نوع حکومت در راستای سعادت بشر می‌باشد. شناخت مبانی اندیشه سیاسی دینی برپایه عقل و آموزه‌های وحیانی از ضرورت‌های بی‌بدیل جهت پایه‌گذاری و تشکیل الگوی مطلوب سیاسی است. در میان مبانی نظام فکری، معرفت‌شناسی، از دیرباز در میان جستارهای بنیادین اندیشه‌های بشری مطرح بوده و باعث نمایان‌سازی غایت قصوایی است که همانا ارائه‌کننده مسیرهای نیل به شناخت و یقین است مهم‌ترین مباحث آن در رابطه با منابع و ابزار آن می‌باشد که توسط حکیمان مسلمان عنوان شده و آن را شامل ادراکات حسی، خیال، وهم، عقل، شهود و وحی می‌دانند که اشتراکات ظاهری با ابزار معرفت‌شناسی فلسفه غرب داشته اما در عمل تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که با در نظر داشت مباحث آینده پژوهی، توجه به ادراکات معرفتی چگونه می‌تواند در حوزه سیاست، رها از امیال انسانی به فکر و عمل سیاسی دست یازد؟ از این رو بحث را در رابطه با تنها دو منبع معرفتی عقل و وحی، که بن‌مایه و طریقت‌های معرفت هستند، پی گرفته خواهد شد. روش مورد استفاده در پژوهش توصیف، تحلیل متن و محتوا و استنباط و استناد خواهد بود.

کلید واژه‌ها: الگوی مطلوب سیاسی، ادراکات معرفتی عقل، وحی، آینده پژوهی.

استناد فارسی (شیوهی APA ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوهی APSA)

شمسایی، مریم؛ کاکایی، هاشم (تابستان ۱۴۰۳). «آینده پژوهی و رهیافت الگوی مطلوب سیاسی بر مبنای ادراکات معرفتی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۲۶، صص ۱۴۴-۱۳۱.

^۱ دانشیار گروه معارف اسلامی و عضو مرکز تحقیقات قرآن، حدیث و طب، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران.
ایمیل: shamsaie2008@yahoo.com

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران. ایمیل: hkakaie16@gmail.com

 کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

در دوران قرون وسطی در جهان اسلام و غرب رابطه وثیقی میان عقل و دین قابل مشاهده بود اما باگذشت زمان و با ورود اروپا به دوران رنسانس تعارضاتی میان مسیحیت رایج و عقل و علم ایجاد شده و وابستگی انسانها به عقل ابزاری بیشتر شد و این مسئله باعث جدا شدن تمام امور مادی و طبیعی از خدا گردید از این رو نقش دین محدود و اعتقاد به اصالت امور دنیوی گسترش یافت و غرب به سمت سکولاریسم قدم برداشت. با این حال با ورود بشر به قرن بیست و یکم، شواهد گویای این مطلب است که غرب اسلام را به عنوان دینی متعالی برای خود تهدید دانسته و تاکنون در فهم معنای واقعی اسلام ناکام بوده و این ناکامی، احتمالاً به دلیل تصورات غلط از دین اسلام می‌باشد. در حقیقت ماهیت مکتب اسلام بر پایه توحید بنا گردیده لذا متضمن ارائه راه سعادت به بشر بوده و بعلاوه یک دین بی‌همتا به شمار می‌آید بدین معنا که جهان‌بینی آن نه بر اساس فلسفه عقلانی محض و نه براساس متافیزیک جزمی است بلکه مبتنی بر اعتدال میان این دو عنصر می‌باشد (Anees, 1986:9-19).

مکتب اسلام آمیزه‌ای از حکمت، دیانت و سیاست بوده که بسان دین مدنی متکامل، متضمن نظریه و نظام مدنی و سیاسی کامل در دو ساحت مادی و معنوی می‌باشد. حکمت و سیاست مراتب دوگانه پدیده‌ای واحد هستند. حکمت، اساس حقیقی سیاست بوده و سیاست صورت تحقق حکمت است. (صدرا، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۴) شناخت مبانی اندیشه سیاسی دینی برپایه عقل و آموزه‌های وحیانی از ضرورت‌های بی‌بدیل جهت پایه‌گذاری و تشکیل الگوی مطلوب سیاسی است. در میان مبانی نظام فکری، آنچه که متقدم بر مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی می‌باشد، مبانی معرفت‌شناسی است که شاخه‌ای وابسته به فلسفه اسلام و فلسفه غرب را تشکیل داده و در ذیل و ضمن مباحث فلسفه محض قابل بحث می‌باشد؛ اما امروزه بصورت مستقل طرح گردیده که مهمترین مباحث آن در رابطه با منابع و ابزارهای آن می‌باشد که توسط حکیمان مسلمان عنوان شده و آن را شامل تجربه حسی، خیال، وهم، عقل، شهود و وحی می‌دانند که اشتراکات ظاهری با ابزار معرفت‌شناسی فلسفه غرب داشته اما در عمل تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. در قرآن آیات متعددی در راستای شناساندن حقیقت بیان شده است از آن جمله خداوند در سوره حج آیه ۸ می‌فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ»

«و بعضی از مردم، بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری، درباره‌ی خدا مجادله می‌کنند.»

از پیام‌های مهم این آیه این است که راه‌های شناخت انسان متعدّد است، گاهی از راه تفکر و تعقل و تحصیل بدست می‌آید که شاید کلمه «بِغَيْرِ عِلْمٍ» اشاره به آن باشد و گاهی به دل الهام

می‌شود که شاید کلمه «هَدی» اشاره به آن باشد و گاهی از طریق کتب آسمانی و وحی و نبوت. «وَ لَا كِتَابٍ مُّبِينٍ» بنابراین در تفصیل این آیه می‌توان انواع شناخت را دید از جمله اول: از طریق حس که برای عموم مردم قابل دسترس می‌باشد. دوم: راه عقل که تنها خواص می‌توانند بدان دست یابند. سوم: راه تهذیب و تزکیه که مختص عارفان و سالکان می‌باشد و چهارم: راه کتاب منیر و راه وحی که متعلق به انبیای الهی است. شهید مطهری هم در این رابطه معتقد است که «دنیا، دنیای مکتب و ایدئولوژی است. مکتب و ایدئولوژی برپایه جهان بینی و جهان بینی برپایه شناخت است» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۳۴۲).

مبانی معرفت‌شناسی جهت شناخت الگوی مطلوب سیاسی شامل اصولی است که فرد و جامعه و نظام سیاسی در نظر و عمل و به دور از امیال نفسانی به تصمیم‌گیری‌های کلان و خرد سیاسی پرداخته و بدون توجه به فشارهای داخلی و خارجی در راستای عمل صحیح سیاسی گام بردارد الگوی مطلوب سیاسی مبین نگرستن متعالی به مبانی، مبادی و مباحث سیاسی و سیاست می‌باشد که در این پژوهش هدف پرداختن به بعد ابزارها و ادراکات معرفت‌شناسی می‌باشد. در اینجا پرسش اساسی این است که توجه به ادراکات معرفتی چگونه می‌تواند در حوزه سیاست رها از امیال انسانی به فکر و عمل سیاسی دست یازد؟ که با بیان ادراکات شناخت و انواع معرفت که در اینجا تنها با استفاده از دو منبع عقل و وحی به این پرسش پاسخ می‌دهیم.

۲. ادراکات معرفتی

معرفت انسانی نیازمند ابزاری جهت عیان نمودن واقعیت برای نفس خود می‌باشد. در خصوص این ابزار، شماری اسباب تجرید مفهوم از خود واقع اند و شماری به مانند اخبار از واقع، ذهن را از آن واقف می‌نمایند. ابزار گونه اول به حس و عقل تعلق گرفته و ابزار گونه دوم به شهود و وحی ارجاع می‌یابد. از پرسش‌های اساسی در بحث معرفت‌شناختی این است که چه راه‌ها و ابزارهایی در راستای کسب و بهره‌مندی از شناخت مورد استفاده می‌باشد؟ بدین معنا که طریق و روشی که با آن می‌توان معرفت‌های معتبر و یقینی را کسب نمود، کدام می‌باشد؟ جهت کسب معرفت‌های متعدد می‌تواند با بکارگیری راه‌ها و ابزار گونه‌گون حاصل گردد. به گونه‌ای که هر شاخه از علم نیازمند روش و اسلوب مختص به خود می‌باشد. از منظر گستره راه‌ها و ابزارهای معرفت، ادراک‌ها و معرفت‌های بشر متنوع‌اند که جهت درک حقایق عالم، اطلاعات ابتدا توسط حواس ششگانه را دریافت در ادامه بوسیله مغز ادراک شده و سپس وارد سیستم حافظه‌ای می‌گردد. آنگاه ذهن انسان از اطلاعات بدست آمده تجرید انجام می‌دهد. و در نهایت وجود ذهنی فرد از ادراکات او بوجود می‌آید. از این جهت فیلسوفان و متفکرین متاله معتقدند که معرفت ما از جهان هستی شامل: حس، خیال، وهم، عقل، شهود و وحی می‌باشد. در واقع درک حقایق عالم از نوعی تکثر معرفتی بهره می‌برد. در

واقع هر یک از قوا در منزلتی سودمند به حال انسان واقع می‌گردد و مشی و سیاست‌ورزی او را سمت و سو داده و او را در نائل شدن به مطلوب مدد می‌رساند. در ادامه با توجه به دو منبع عقل و وحی که از ابزار دستیابی به شناخت و یا معرفت جهان هستی می‌باشند به ترسیم نظام مطلوب سیاسی از دیدگاه اسلام و غرب سکولار، می‌پردازیم.

۳. ادراکات معرفتی از دیدگاه فلاسفه اسلامی و و فلاسفه سکولار غربی

۳-۱. قوه عقل (معرفت عقلی)

عالی‌ترین نقش و کارکرد معرفتی که از جنبه‌های با اهمیت نفس ناطقه انسانی به شمار می‌رود، قوه عاقله بوده که نشان تمایز و افتراق میان انسان و حیوان نیز به موجب این قوه مشهود می‌گردد. صدر المتالهین معتقد است که شرافت انسان به عقلش بوده و مضار و منافع حقیقی خود را بوسیله آن کسب می‌نماید و حق تعالی با اعطا عقل به انسان همه چیز به او اعطا فرموده است (صدرالمتاهین، ۱۹۸۱، ج ۸: ۱۵۸). عملکرد و کارکردهای قوه عاقله دارای دو بعد عملی و نظری می‌باشد، که بنیان و شالوده مباحث ابزار معرفتی می‌باشد. آنچه در بحث ابزار معرفت مشهود می‌باشد بعد ابزاری عقل نظری در تکون ادراک انسان می‌باشد، چراکه کارکرد عقل عملی اغلب به بعد حرکت جوارحی و فعلی ارکان معرفت توجه داشته تا افعال جوانحی (خسروپناه، ۱۳۹۵: ۲۸۵). این رشد «عقل عملی» را قوه و استعداد جهت فهم ارزش‌ها و ضد ارزش‌های عملی که شایستگی به انجام رساندن و یا نرساندن، تعریف می‌نماید. از این رو عقل عملی در راستای نمایاندن سلوک اخلاقی بوده و ارزش‌های اخلاقی به موجب تجربه و معاضدت حس و خیال هستی یافته، و از اثناء اقبال به فضایل و اعراض از رذایل، سلوک اخلاقی انسان پی‌ریزی می‌گردد (زیدان، ۱۹۸۹: ۲۱۵). از این رو می‌توان با مباحث اخلاقی مدخلی جهت سیاست مبتنی بر سعادت بنیان نهاد. عقلگرایی در اروپای قرن هفده با تأملات رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) فیلسوف فرانسوی آغاز شد. وی با به چالش کشیدن مکتب شکاکیت و فروپاشی آن، مکتب عقل‌گرایی و توجه به ابزار عقل را در عرصه مکاتب فلسفی معرفی نمود. در نظر برخی از فلاسفه غربی، ادراکات عقلی بعنوان یک منبع مهم معرفت شناخته می‌شود. اندیشمندان در این دیدگاه، منشأ یا ابزار درک مفاهیم، بویژه مفاهیم کلی را عقل یا فطرت می‌دانند. همان‌طور که فلاسفه حس‌گرا، ادراکات عقلی را رد نموده و راه شناخت واقعیتها را تنها تجربه‌های حسی می‌دانند (پارسانیا، ۱۳۸۰: ۱۱۳). عقلگرایی که پس از رنسانس مطرح گردید در آن انکار هر نوع معرفت فراعقلی وجود داشت و همچنین جنبه‌هایی از هستی که فراتر از افق ادراک عقلی انسان بود مورد تردید قرار گرفت. برخی از فلاسفه غرب، حس و تجربه را بی ارزش تلقی نموده و بهایی برای آن قائل نمی‌باشند مانند دکارت که معتقد است:

«مفهوماتی که از خارج به وسیله حواس پنجگانه وارد ذهن می‌شوند نمی‌توانیم مطمئن باشیم که مصداق حقیقی در خارج دارند؛ و اگر هم داشته باشند یقین نیست که صورت موجود در ذهن با امر خارجی مطابقت دارد».

بدین معنا که دکارت محسوسات انسان را مطابق با واقع نمی‌داند بلکه تنها وسیله ارتباط بدن با عالم جسمانی است و تصویری که از عالم می‌سازد واقعیت ندارد و تنها مفهومات نظری را اساس علم واقعی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۳۵؛ و نیز نک. طباطبایی، ۱۳۹۷: ج ۱: ۱۶۴). خلاصه اینکه به عقیده دکارت و طرفداران نظریه وی ابزار حسی ارزش یقینی ندارند و تنها ارزش عملی دارند و از آنسو ابزار عقلانیت هم ارزش یقینی داشته و هم معرفتی.

اولین اصل مورد قبول دکارت اندیشه و تعقل می‌باشد که وجود خود را بر این اساس اثبات می‌کند: «من می‌اندیشم، پس هستم». دکارت تصورات را به سه دسته تقسیم می‌نماید: «جعلی، حسی و فطری» وی تصورات فطری را ناشی از عقل و ذاتی انسان می‌داند. دکارت تصوراتی نظیر: تصور خدا، وحدت، حرکت و تصورات و مفاهیم ریاضی را تصوراتی فطری دانسته و معتقد است که انسان این‌گونه مفاهیم را بدون نیاز به حس درک می‌نماید (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۴). دکارت اعتقاد داشت که خدا به‌عنوان تصویری که منشأ و خاستگاه آن از بیرون ذهن ماست، باید مورد پذیرش باشد. قرون هفده و هجده میلادی که عقل‌گرایی در غرب بنوعی غلبه داشت و حاکم بود، منجر به حذف الهیات و مسائل دینی از زندگی انسان‌ها گردید و تلاشی همه جانبه برای توجیه عقلانی تمام امور در این دوران آغاز شد. عقل‌گرایان پیشرو در قرن هفدهم پس از دکارت فرانسوی، شامل: اسپینوزای هلندی و لایب نیتس آلمانی بود.

از دیدگاه فلاسفه اسلامی به کارگیری قوه عقل در حصول معرفت، تعقل نامیده می‌شود. فعالیت‌های ادراکی عقل شامل: مفاهیم کلی، تجزیه و ترکیب مفاهیم، تصدیق بی واسطه عقلی و استدلال می‌باشد. از این جهت که درک مفاهیم کلی و تجزیه و ترکیب مفاهیم، متعلق به حوزه تصورات می‌باشد؛ لذا دارای ارزش معرفتی نمی‌باشند. از منظر عالمان متاله، معرفت عقلی از طریق براهین عقلی با علم و دانش حصولی بدست می‌آید. بسیاری از اصول عقاید که با توجه به وحی و یا به کمک معرفت دینی حاصل گردیده، هیچ‌گاه برخلاف عقل نبوده است. این مدعا را در قاعده کلی مشهور می‌توان دریافت: «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» یعنی هر آنچه عقل به آن حکم نماید، شرع نیز به آن حکم می‌کند. آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که اشاره به وجود عقل، بعنوان یکی از منابع معرفتی در وجود انسان می‌باشد (بقره/۲۴۲، آل عمران/۱۹۰، انعام/۴۵). خداوند نیروی عقل را در اختیار انسان‌ها قرار داده تا جهت درک واقعیت‌ها از آن استفاده نمایند و گرنه مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گیرند.

اسلام همواره به تعقل و خردورزی بها داده است و آن را به‌عنوان یکی از منابع اصیل معرفت به رسمیت شناخته و برای آن اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بوده است. قرآن به تفکر و تعقل در تمام امور

سفارش می‌نماید. این کتاب آسمانی توجه خاصی به روح نموده و زمینه‌های ادراک واقعی را بوسیله روح با تعابیر مختلف بیان نموده و در عین حال موانع متعددی نیز بر راه ادراک صحیح عقلی نیز برشمرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۵۶). منابع و متون اسلامی در بیان تقارن مفهومی علم و عقل و ارتباط و پیوستگی این دو با هم به نکاتی رهنمون می‌شوند مثل این که عقل و علم باید در کنار یکدیگر عمل کنند. در این باره امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه به توأم بودن علم و عقل اشاره نموده‌اند. امام علیه‌السلام گاهی از علم به عقل مسموع یاد کرده و از عقل به علم مطبوع؛ یعنی به عقل علم اطلاق شده و به علم عقل، با این تفاوت که یکی را مطبوع نامیده یعنی فطری و دیگری را مسموع یعنی اکتسابی، و تأکید بسیار فرموده‌اند که عقل مسموع و علم اکتسابی زمانی مفید هستند که علم و عقل مطبوع و آن علم فطری به کار بیفتند. بنابراین انسان باید در ابتدا عالم باشد و مواد اولیه را آماده نماید تا سپس عقل آنها را تجزیه و تحلیل کند (مطهری، ۱۳۹۱: ۲۰). بنابراین در اسلام یکی از ابزارهای معرفت شناختی را عقل معرفی نموده که با تفکر و تعقل در جهان آفرینش می‌توان به درک بسیاری از واقعیت‌ها رسیده و در راه رستگاری و تعالی خود قدم بردارد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند «دعامة الانسان العقل» عقل پایه و اساس شخصیت انسان است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۸۱)؛ براین اساس عقل باعث هدایت انسان بسوی حق بوده و به او بصیرت می‌دهد لذا عقل نقش مبنایی در حیات فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد و در نگرش سیاسی عقل تصمیم‌گیرنده نهایی می‌باشد. علامه نراقی می‌فرماید:

«اگر سلطنت برای عقل باشد در مملکت نقش آثار ملانکه ظاهر می‌شود و احوال مملکت انتظام بهم می‌رساند و صاحب آن داخل در صف فرشتگان می‌شود و همیشه چنین است و اگر غلبه برای دیگران باشد، آثار آن به آنجا پیدا شده و مملکت خواب و دیوان و امر معاش و معاد اختلال بهم می‌رساند و صاحب آن داخل در حزب بهاییم یا سباع یا شیاطین می‌شود» (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۰).

در این نگرش از یک سو عقل و خرد مبنا و معیار حکمت سیاسی و مدنی می‌باشد از طرفی عقل تعیین‌کننده سیاست و کنش‌های سیاسی هم در بعد نظری و معرفتی و هم در بعد عملی و مدنی می‌باشد. بنابراین در حکمت سیاسی اسلامی سیاست بر پایه اراده و اراده بر پایه عقل عملی و عقل عملی بر پایه عقل نظری استوار می‌باشد. پس نوع نگاه به عقلانیت، سیاست را تعریف نموده چراکه اگر به عقل نگاه متعالی و کلی نمودیم سیاست هم متعالی می‌گردد اما زمانیکه به عقل نگاه مادی و جزئی شود سیاست هم ناقص می‌باشد بر همین مبنا سیاست سکولار و مدرن براساس عقلانیت محاسبه‌گر و مادی می‌باشد بنابراین این جهانی محض و حیوانی می‌باشد (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۴۰). در این راستا امام خمینی می‌فرماید:

«اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاستان، سیاست صحیح‌تان هم یک سیاست حیوانی است. آنهایی که فاسدند سیاستشان سیاست شیطانی است.

آنهايي که صحيح راه می‌برند، باز سیاستی است راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست، راه می‌برند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۴۳۲۹).

۲-۳. منبع وحی (معرفت و حیانی)

در میان اندیشمندان و دین باوران غرب دو دیدگاه و رویکرد اساسی نسبت به وحی وجود دارد:

الف- تلقی شناختاری و زبانی: این دیدگاه سابقه طولانی داشته و معتقدند که خداوند یک سلسله گزاره های خطا ناپذیر را که از راه عقل طبیعی نمی‌توان به آن دست یافت، به بشر القا نموده است. این گزاره های صادق و حقیقی، محتوای وحی الهی را تشکیل می‌دهند. این دیدگاه در قرون وسطی غالب بود و از سوی برخی نحله‌های کاتولیک رومی و پروتستان‌های محافظه کار حمایت می‌شد. بنابراین وحی را اینگونه می‌توان تعریف نمود که: مجموعه‌ای از حقایق و آموزه‌های معرفتی است که از سوی خداوند به بندگان خاص خود مانند پیامبران اعطا نموده است. پس در اینجا وحی به معنای خبر رساندن می‌باشد و همچنین وحی در اینجا به معنای آموزه‌های الهی بوده و بر مدل مبتنی بر گفت و شنود استوار است. در این نگرش زبانی از وحی، میان الهیات طبیعی و الهیات وحیانی تفاوت وجود دارد: الهیات طبیعی شامل حقایق کلامی می‌گردد که انسان توانایی درک آنها را بوسیله عقل خود داشته باشد. الهیات وحیانی نیز به معنای تمام حقایق دیگری است که عقل انسان توانایی درک آنها را نداشته و تنها خداوند است که آنها را برای انسان‌ها روشن می‌نماید (فعالی، ۱۳۷۷: ۳۵۲ و ۳۵۳). چنین نگرش و تبیینی نسبت به وحی در غرب منجر به پیامدها و مخالفت‌هایی با آن گردید. بدین معنا که تأکید بر مرجعیت مطلق گزاره‌های وحیانی برخلاف عقل و نوعی توهین به آن تلقی می‌شود و وحی مخالف وجود استقلال و اختیار انسان‌ها می‌باشد و در نتیجه انسان نیازی به تفکر نخواهد داشت. در این راستا کانت می‌گوید:

«متأله اهل کتاب معتقد است که خدا وجود دارد؛ زیرا که او در کتاب مقدس سخن گفته است... اما اثبات این نکته که خداوند به واقع در کتاب مقدس سخن گفته است، برای او در مقام متأله اهل کتاب نه ممکن است و نه جایز، این پرسشی تاریخی است» (به نقل از گالوی، ۱۳۷۵: ۳۴).

ب - مدل مبتنی بر تجلی: در این نوع تلقی اصولاً وحی خداوند از جنس دانش و معرفت و گزاره نمی‌باشد که به پیامبران خود این گزاره‌ها را القا نماید، بلکه خداوند خودش را وحی می‌نماید نه گزاره را؛ این نگرش امروزه اعتبار بسیاری در غرب دارد. بنابراین وحی ادعای وجود خداوند نمی‌باشد بلکه تجلی و حضور اوست در تجربه عرفانی و دینی بشر (فعالی، ۱۳۷۷: ۳۵۶).

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همگی معتقدند که خداوند هم مؤلف کتاب طبیعت است و هم مؤلف متن مقدس (بسته به اعتقادات هر کدام به ترتیب: تورات، کتاب مقدس و قرآن). جهان طبیعت قدرت خداوند را به نظاره گذاشته و متون مقدس برنامه‌های خداوند برای زندگی بشر را مطرح می‌کند. پس تمایزی که میان دانش طبیعی و دانش وحیانی ایجاد می‌گردد از همین جاست. چرا که دانش طبیعی برگرفته از قوای حسی و عقلی انسان‌هاست و دانش وحیانی از طریق آشکار نمودنش فراطبیعی حقیقت بدست می‌آید یا از طریق متن مقدس یا وحی مستقیم خداوند به مؤمنان. بنابراین الهیات طبیعی گفتمانی از خداوند براساس عقل بشر بوده نه بر مبنای وحی الهی؛ در این میان دانشمندی بنام توماس پین که تنها شکل وحی را، وحی مستقیم خداوند به فرد می‌دانست و معتقد بود وحی تنها برای شخص گیرنده وحی معتبر خواهد بود و افراد دیگر مجبور نیستند که آن را باور کنند پس متون مقدس چیزی نیست جز صرف گواهی انسان؛ و خواننده عاقل مجبور نیست آن‌ها را باور کند. در مواجهه با نظریه توماس پین سه دیدگاه متفاوت شکل گرفت:

۱- خلقت باوران در قرن بیستم که مخالف دیدگاه پین بودند و می‌گفتند کلام خدا، همانگونه که در کتاب مقدس آمده، مطمئن‌ترین شکل دانش می‌باشد و هرچه خلاف تفسیر آنان از وحی به نظر برسد باید مردود شمرده شود از جمله نظریه‌های علمی مربوط به تکامل.

۲- خردگرایان: که بطور کلی منکر وحی می‌باشند.

۳- بنیادگرایان که معتقدند هر شکلی از دانش را باید با کتاب مقدس سنجید (دیکسون، ۱۳۹۰: ۴۰ و ۳۹).

آنگونه که ملاحظه می‌شود مقوله وحی با قرائت‌های متفاوتی در دیدگاه فیلسوفان غربی مواجه شده است. از جمله، معتقدان به:

- جایگاه حداقلی معرفت زایی وحی **گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**

- وحی نوعی تجربه دینی و شخصی بدون اعتبار علمی و معرفتی

- مخالفت با معرفت زایی وحی (خردگرایان)

- موافقت با ظرفیت معرفت زایی وحی (خلقت باوران و بنیادگرایان)

بنابراین نگاه فیلسوفان غربی به وحی با فیلسوفان اسلامی متفاوت می‌باشد چرا که گاهی از مسیر اصلی خارج شده و وحی را به تجربه دینی یا افعال گفتاری یا انتقال پیام از سوی خداوند معنا نموده‌اند. به بیان دیگر باید گفت: که اکثر دانشمندان غربی تلاش می‌کنند که تمام پدیده‌های جهان را با اصول علمی و مبانی معرفت شناختی مشهور در نزد خود تطبیق نمایند و حتی زمانی که دلیلی برای اثبات نظریاتشان نداشته باشند در حد همان فرضیه قناعت کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۳۴-۲۳۵). از طرفی در اسلام یکی از غنی‌ترین و مهمترین منابع معرفت برای بشر وحی می‌باشد. وحی

در معنای لغوی آن به معنای «مطلق القاء» و در اصطلاح ادیان به معنای: «القاء شدن مستقیم حقیقت از مقام شامخ الهی به درون کسی که شایستگی آن را دارا می‌باشد»، مانند پیامبران و انبیاء الهی؛ معرفت مستند به وحی قابل تحلیل به چند واحد است:

الف) **وحی کنند:** که منحصر به خداست و همو حقایق را به درون پیامبران القاء می‌نماید.

ب) **وحی شونده:** که انسان‌های با تصفیه و تزکیه درون در حد اعلای شایستگی که می‌تواند وحی را بگیرند.

ج) **چیزی که وحی می‌شود:** عبارتست از حقایق و واقعیات برای بیان و تبلیغ «حیات معقول» انسان‌ها بوسیله پیامبران الهی؛ وحی به هیچ عنوان قابل شک و تردید نبوده و واقعیتی است که با وحی برای پیامبران روشن می‌شود. آشکارترین و قویترین شهود که با جان آنان در آمیخته است (جعفری، ۱۳۶۰: ۱۹۵ و ۱۹۶).

در تحلیل کیفیت درک محتوای معارف و حیانی برای پیامبران الهی باید به دو نوع علم متمایز توجه داشته باشیم: الف - علم پیامبران به خود پیام رسالت است، که بدون واسطه بدست می‌آوردند، که به آن «علم حضوری» دارند. ب- علم پیامبران به چیزی است که وحی از آن حکایت می‌کند، همچون علم به رخدادی تاریخی، یا یکی از احکام و دستورات دینی، که «علم حصولی» است. (مصباح، محمدی، ۱۳۹۷: ۲۰۶) بنابراین وحی را می‌توان این چنین تعریف کرد: مطلبی که بصورت پنهانی و سریع به شخصی اعلام می‌شود آن هم به شکل لفظ یا اشاره یا نوشته. غالباً معانی متنوع وحی در دو عنصر اشتراک دارد: یکی آگاهی پنهانی و دیگری آگاهی سریع و فوری. وحی و مشتقات آن حدود ۸۶ بار در قرآن بکار رفته است. کاربردهای وحی در قرآن شامل:

- ۱- اعمال تکوینی موجودات
- ۲- درک غریزی
- ۳- الهام و القائات قلبی
- ۴- اشاره سریع
- ۵- فرمان خداوند به ملائک
- ۶- وسوسه های شیطانی
- ۷- ارتباط پیامبر با خداوند

که این مورد اخیر درسوره شوری آیه ۵۱ خداوند می فرماید که از سه طریق با پیامبران خود ارتباط برقرار نموده است:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»

«و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چرا که او بلند مقام و حکیم است.»

در خصوص وحی باید توجه داشت که:

الف) در مسئله وحی دو عامل نقش اساسی دارد یکی صلاحیت معنوی پیامبر و دیگری اراده خداوند که هرگاه لازم بداند بر پیامبر وحی نازل می‌کند نه هرگاه پیامبر اراده نماید

ب) حقیقت وحی به گونه‌ای است که هر انسانی شایستگی و توانایی دریافت وحی را ندارد.

ج) مجموع آیات قرآن نشان می‌دهد که وحی منشا الهی دارد یعنی یا مستقیم یا غیر مستقیم خداوند است که وحی را ارسال می‌نماید در حقیقت خداوند فاعل وحی و پیامبر دریافت کننده وحی می‌باشد (نصری، ۱۳۹۸: ۱۴۰: ۱۴۶).

بنابراین می‌توان اذعان داشت که قوی‌ترین و معتبرترین ابزار شناخت، وحی می‌باشد. چرا که بدون هیچ واسطه‌ای بر بهترین افراد زمانه که منتخب الهی می‌باشند نازل گردیده است.

«در حکمت متعالی سیاسی مراد از وحی پیام الهی و آسمانی و اخبار غیبی و پیام رسانی هدایت و راهنمایی راهبردی بشود و بیانگر مکتب دین راهبردی و سیاسی است از مطلق مکتب مدنی - سیاسی وحیانی و آسمانی الهی اولیه یعنی دین و شریعت آدم و در سطح حدود خانواده، تا مکتب مطلق، متعالی جهانی و نهایی مدنی قرآن و قرآنی بلکه اسلام و اسلامی است» (صدرا، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

حکومت سیاسی متعالی به دنبال آن است که جامعه سیاسی انسان را مظهر عالم ربوبی نموده و احکام قانونی آن از ابزارهای این هدف می‌باشد. وحی از دو جنبه بر عقلانیت ابزاری در حکمت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد

۱- مبدأ وحی عالم ربوبی و در حقیقت وحی تجلی کلام پروردگار می‌باشد لذا در نگارش احکام قانونی برای اظهار عالم ربوبی در ابعاد مختلف حیات انسانی اولویت دارد.

۲- وحی عالم ربوبی را به تفصیل شناسانده و در تبیین احکام قانونی نقش اساسی ایفا می‌کند. (حسنی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

براین اساس در فلسفه سکولار غربی عقل و وحی در تباین با یکدیگر بوده و بطور کلی عقل جایگزین وحی شده و قوانین حکومت را بدون توجه به معنویت و وحی الهی و با نگرش مادی گرایانه تالیف نموده است. اما در فلسفه اسلامی عقل در کنار وحی منبع شناخت و معرفت بشر عنوان شده که بوسیله آن قوانین فقهی، حقوقی، اخلاقی و اعتقادی را پدیدآورده.

۴. نتیجه گیری

توصیف و تبیین الگوی مطلوب سیاسی از قدیم الایام از مباحث پراهمیتی بوده که ذهن پژوهشگران را به خود معطوف داشته است. چرا که ارائه الگویی مناسب از تعامل و ارتباط حکمت و سیاست در نهایت به اصلاح دنیا و آخرت بشر ختم می‌شود. اگر سعادت انسان وابسته به کیفیت شناخت و معرفت او از واقعیت عالم وجود باشد و راه دستیابی به این واقعیت منوط به میزان توانایی و ظرفیت درک عقلی به مدد آموزه‌های دینی باشد؛ یکی از منطقی‌ترین راهکارها، پرده برداری از میزان واقع‌نمایی دستاوردهای علوم بشری و مقدار معرفت بخشی‌تعالیم دین است. بدیهی است این مقصود حاصل نمی‌شود مگر این که با سنجش معقول و منطقی میزان صحت و ظرفیت واقع‌نمایی ابزارهای معرفتی (شناختی) الگوی مطلوب سیاسی را محاسبه نماییم.

گفتگو درباره منابع شناخت (معرفت) در حوزه الگوی مطلوب سیاسی نشان می‌دهد که بر اساس مبانی معرفت‌شناختی متفاوتی که در دو رویکرد (اسلامی و سکولار) می‌بینیم هم در توافق و تعیین ابزار و منابع شناخت اختلاف رخ می‌نماید و هم در مقدار معرفت بخشی و واقعیت‌نمایی منابع. به عنوان مثال: در یک مبانی معرفت‌شناختی (رهیافت دینی) معتقد است که عالم وجود شامل دو ساحت غیب و شهادت است یا عالم وجود شامل حقایق (موجودات) مجرد و مادی است. در حالیکه رهیافت علمی مبتنی بر انکار حقایق (موجودات) مجرد است. تنها همین مبنا کافی است تا مدافعان حکومت سکولار در تعریف معرفت و بیان واقعیت عالم هستی و مقبولیت و تعیین ابزار و منابع شناخت صف خود را از دین باوران جدا سازند. از این جهت شایسته است که در موضوع الگوی مطلوب سیاسی، بحث تحلیل ابزار و منابع را به بحث «مبانی معرفت‌شناختی» سرایت دهیم تا ضمن تحلیل مبانی هستی‌شناختی طرفین، به صورت عمیق تری سرنوشت بسیاری از مناقشات سیاسی روشن گردد. در آن صورت، نقاط اشتراک و افتراق حکومت دینی و سکولار بخوبی آشکار می‌گردد. اگرچه در این مقال و مجال تلاش شد تا تنها از دو منبع و ابزار شناخت (عقلی و حی) در دو رهیافت دینی و سکولار مطالب و مفاهیمی به اجمال مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد؛ لیکن بنظر می‌رسد تحلیل و نقد «مبانی معرفت» در دو رهیافت الگوی مطلوب سیاسی موضوعی بس پراهمیت و گرانسنگ‌تر است که محققان و دین‌پژوهان شایسته است به آن اهتمام ورزند.

منابع

حسینی، ابوالحسن، ۱۳۸۹، مقدمه ای بر حکمت سیاسی متعالیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
حسین زاده، محمد، ۱۳۹۴، منابع معرفت، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۵، فلسفه شناخت، قم: دفتر نشر
خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، ج ۱۳، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
دیکسون، تامس، ۱۳۹۰، علم و دین، مترجم: محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی
زیدان، محمود، ۱۹۸۹م، نظریه المهرفه عند مفکری الاسلام و فلاسفه الغرب المعاصرین، بیروت، دارالنهضة
العربیة.

صدرا، علیرضا، ۱۳۸۹، مفهوم شناسی حکمت متعالی سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیة فی السفر العقلیة الاربعة، ج ۳ و ۸، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء
التراث العربی

طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۷، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا
فعالی، محمد تقی، ۱۳۷۷، درآمدی بر معرفت شناسی دینی و معاصر، قم: معاونت امور اساتید
گالووی، آلن، پانن برگ، ۱۳۷۵، الهیات تاریخی، ترجمه: مراد فرهادپور، تهران: مؤسسه فرنگی صراط
مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، مرآت العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه
مصباح، مجتبی، محمدی، عبدالله، ۱۳۹۷، معرفت شناسی قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی (ره)

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، ج ۱۳، تهران، قم، صدرا
مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، عقل و علم، تهران: بینش مطهر
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، پیام قرآن (معرفت و شناخت در قرآن مجید)، تهران: دارالکتب الاسلامیه
نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۸، معراج السعاده، قم: هجرت
نصری، عبدالله، ۱۳۹۸، بازگشت از قرآن " نقدی بر قرائت نبوی از جهان "، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
*Anees, Munawar. Ahmad, 1986, "What Islamic Science is Not" MAASJ. Islamic
Science, (Aligarh) , 2(1), pp. 9-19*

Research Article

Future research and the approach of the desired political model based on epistemological perceptions

Maryam Shamsai¹ and Hashem Kakai²

Date of received: 2024/04/08

Date of Accept: 2024/05/09

Abstract

Since human beings are naturally civil, they need a suitable political model to achieve the best type of government in line with human happiness. Knowing the foundations of religious political thought based on reason and revelation teachings is one of the indispensable necessities for establishing and forming a desirable political model. Among the foundations of the intellectual system, epistemology has been prominent among the fundamental researches of human thoughts for a long time. It is mentioned by Muslim sages and they consider it to include sensory perceptions, imagination, illusion, intellect, intuition and revelation, which have apparent commonalities with the epistemological tools of Western philosophy, but in practice, they have many differences from each other. This article seeks to answer the basic question that considering future studies, how can paying attention to epistemological perceptions achieve political thought and action in the field of politics, free from human desires? Therefore, the discussion will be pursued in relation to only two sources of knowledge, intellect and revelation, which are the basis and methods of knowledge. The method used in the research will be description, text and content analysis, inference and citation.

Keywords: desirable political model, epistemological perceptions of reason, revelation, future research.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Shamsai, Maryam; Kakai, Hashem (Summer 2024). "Future research and the approach of the desired political model based on epistemological perceptions". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 7, Num. 2, S.No. 26, pp. 131 - 144.

¹. Associate Professor of the Department of Islamic Studies and member of the Quran, Hadith and Medicine Research Center, Faculty of Medicine, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran. Email: shamsaie2008@yahoo.com

². Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran. Email: hkakaie16@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Anees, Munawar Ahmad, 1986, "What Islamic Science is Not" MAASJ. Islamic Science, (Aligarh), 2(1), pp.9-19
- Dixon, Thomas, 2013, Science and religion, translator: Mohammad Dehghani, Tehran: Neshar Mahi.
- Ekfiri, Mohammad Taghi, 1377, Introduction to Religious and Contemporary Epistemology, Qom: Assistant Professor Affairs. (in Persian)
- Galloway, Alan, Panenberg, 1375, historical theology, translation: Murad Farhadpour, Tehran: Ferangi Institute of Sarat
- Hosni, Abolhasan, 2009, An introduction to transcendental political wisdom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
- Hosseinzadeh, Mohammad, 2014, sources of knowledge, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Khomeini, Ruhollah 1378, Imam Khomeini's book, Volume 13, Tehran: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini. (in Persian)
- Khosropanah, Abdul Hossein, 2015, Philosophy of Knowledge, Qom: Publishing House. (in Persian)
- Majlesi, Mohammad Baqer, 1363, Marat al-Aqool, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. (in Persian)
- Makarem Shirazi, Nasser, 1384, The Message of the Qur'an (Knowledge and Knowledge in the Holy Qur'an), Tehran: Dar Al-Kitab al-Islamiya. (in Persian)
- Misbah, Mojtabi, Mohammadi, Abdullah, 2017, Epistemology of Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Motahari, Morteza, 1390, collection of works, vol. 13, Tehran, Qom, Sadra. (in Persian)
- Motahari, Morteza, 2013, Aql va Alam, Tehran: Binesh Motahar. (in Persian)
- Naraghi, Ahmad bin Muhammad Mahdi, 1378, Mi'raj al-Saada, Qom: Hijrat Nasri, Abdallah, 2018, Returning from the Qur'an, "Criticism of Prophetic Readings from the World", Tehran, Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
- Sadr al-Mutalahin, 1981 AD, Al-Hikama al-Muttaliyyah in al-Isfar al-Aqliyyah al-Arba, vol. (in Persian)
- Sadra, Alireza, 1389, Conceptualization of sublime political wisdom, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, 2017, Principles of Philosophy and the Method of Realism, Volume 1, Tehran: Sadra Publications. (in Persian)
- Zidan, Mahmoud, 1989, Theory of al-Mahrifah among the thinkers of Islam and modern Western philosophers, Beirut, Dar al-Nahdah al-Arabiya.